

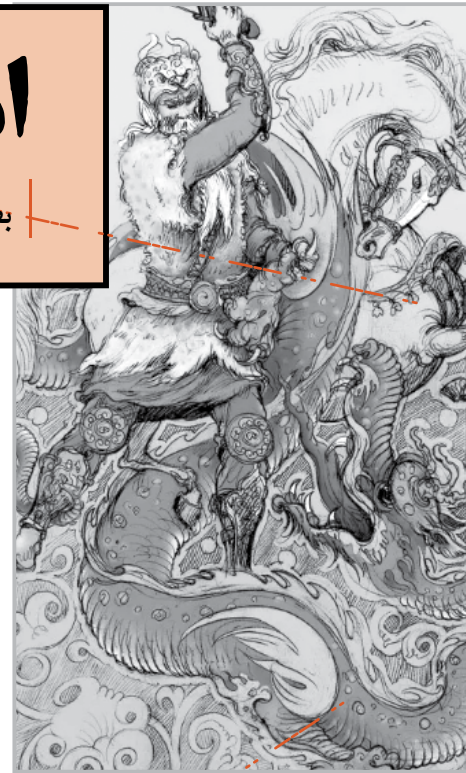
# اسکندر در شاهنامه

بصیر کوشکی | دبیر تاریخ معمولان

## مقدمه

شاهنامه فردوسی یکی از بزرگ‌ترین کتب تاریخی، ادبی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان است و افسانه‌ها و اسطوره‌های آن حاوی پیام‌های مهمی هستند. آنچه در این افسانه‌ها و اسطوره‌ها مهم است صحت و سقم تاریخی آن‌ها نیست بلکه مهم مفهوم و پیامی است که این اساطیر و افسانه‌ها برای خوانندگان دارد. در این مقاله تولد اسکندر مقدونی از جهت اینکه چرا در شاهنامه او را برادر دارا (داریوش سوم) دانسته‌اند، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، اسکندر، مقدونیه، داریوش سوم



است که وی دخترش ناهید را به زنی به او بدهد: فرستادهٔ روم را خواند شاه بگفت آنچه بشنید از آن نیکخواه بدو گفت رو پیش قیصر بگوی اگر جُست خواهی همی آبروی پس پردهٔ تو یکی دخترست که بر تارک بانوان افسرست نگاری که ناهید خوانی ورا بر اورنگ زرین نشانی ورا برمن فرستیش بابا ز روم چو خواهی که بی‌رنج مانی بیوم داراب شبی در کنار ناهید به خواب می‌رود ولی چون از دهان او بوی ناخوشی استشمام می‌کند از او روی برمی‌تابد؛ و با اینکه پزشکان با دارویی گیاهی به نام «اسکندر» بوی دهان او را برطرف می‌سازند اما ناراحتی داراب از ناهید از بین نمی‌رود و ناهید به نزد پدر خود بازمی‌گردد در حالی که از داراب کودکی در شکم دارد. دل پادشا سرد شد از عروس فرستاد بازش سوی فیلقوس همی بود ازو کودکی در نهان نگفت این سخن با کسی در جهان چو نه ماه بگذشت از آن خوب‌چهر

مقدونیه در شبه‌جزیره بالکان واقع است. مردم این ناحیه از دو منشأ بوده‌اند: ۱. از اقوام هند و اروپایی ۲. از مهاجرین یونانی. اولین پادشاهی که مقدونیه را متحد کرد فیلیپ بود (۳۳۶-۳۵۹ ق.م). فیلیپ هنگامی که در سال ۳۳۶ ق.م در پی حمله به ایران بود کشته شد و فرزندش اسکندر جانشین او شد و کار پدر را ادامه داد. اسکندر به ایران حمله کرد و در سه جنگ گرانیک، ایسوس و گوگامل توانست داریوش سوم پادشاه هخامنشی را شکست دهد. حال ببینیم چرا فردوسی اسکندر را برادر داریوش سوم معرفی کرده است. در زمان داراب هخامنشی پدر دارا (داریوش سوم) گروهی از اعراب به فرماندهی شعیب به ایران حمله می‌کنند. داراب با سپاهی به مقابله آن‌ها می‌رود. جنگی سخت درمی‌گیرد که در آن اعراب شکست می‌خورند. داراب پیش‌روی می‌کند و از راه سرزمین عربستان عازم روم و جنگ با رومیان می‌شود. در اینجا قیصر روم فیلقوس (فیلیپ) به مقابله با سپاه ایران می‌آید، جنگ درمی‌گیرد و سرانجام ایرانیان پیروز می‌شوند ولی کار به صلح می‌کشد. یکی از شروط صلح داراب با فیلقوس آن



یکی کودک آمد چو تابنده مهر

نام کودک را به یسار داروی برطرف کننده بوی بد دهان مادرش، اسکندر می‌نهند و قیصر او را فرزند خود می‌خواند تا بزرگان روم پس فرستاده شدن دخترش از ایران را دستمایه طعن او قرار ندهند.

ز بالا و اورند و بویا برش

سکندر همی خواندی مادرش

که فزخ همی داشت آن نام‌را

که از ناخوشی یافت زو کام‌را

همی گفت قیصر به هر مهتری

که پیدا شد از تخم من قیصری

نیورد کس نام داراب بر

سکندر پسر بود و قیصر پدر.

پس همان‌طور که می‌بینیم، فردوسی اسکندر را فرزند داراب و برادر دارا (داریوش سوم) می‌داند، لذا باید گفت در شاهنامه اسکندر شخصیتی ایرانی - رومی است. پدرش ایرانی و مادرش ناهید، رومی است. روشن است که روایات مستند تاریخی چنین واقعیتی را قبول نمی‌کنند؛ با وجود این باید پرسید چرا و به چه دلایلی فردوسی برای تولد اسکندر این چنین داستان‌سرایی می‌کند و نژادش را به ایرانیان می‌رساند؟ دلایلی را می‌توان برای این امر برشمرد:

۱. فردوسی، حمیت ایرانی بودن خود را بالاتر و برتر از هر چیزی می‌داند. بنابراین نمی‌خواهد بپذیرد که دارا (داریوش سوم) در مقابل دشمنی خارجی شکست خورده است. از این‌رو اسکندر را با دارا از یک پدر معرفی می‌کند تا شکست دارا در مقابل اسکندر را شکست از برادر خودش معرفی نماید.

۲. در شاهنامه، پهلوانان و قهرمانان ایرانی نیز همواره توسط خویشان خود شکست خورده و یا اینکه کشته شده‌اند. رستم پهلوان شکست‌ناپذیر ایران به حيله برادر خویش یعنی شغاد کشته می‌شود.

اسفندیار پهلوان نامی ایران سرانجام توسط رستم کشته می‌شود. سهراب، پهلوان جوان ایرانی توسط پدر خود و آن هم به صورت اتفاقی و ناشناس شکست می‌خورد و کشته می‌شود.

شاید فردوسی می‌خواهد این پیام را در شاهنامه به خوانندگان و دوستداران ایران و ایرانی بدهد که

ایران و ایرانی شکست‌ناپذیرند مگر توسط خویشان و از هم‌نژادان خویش شکست بخورند.

۳. آنچه در اسطوره و افسانه‌ها مورد توجه است، صحت و سقم تاریخی آن‌ها نیست بلکه در دل افسانه‌ها و اسطوره‌های شاهنامه پیام‌هایی وجود دارد که بایستی با ظرافت خاصی آن‌ها را درک نمود. در دل داستان‌های شاهنامه آرزوهای بزرگی از ملت ایران وجود دارد، بنابراین در این کتاب آرزوها به‌صورتی ترسیم شده‌اند که ایرانی از غیرایرانی شکست نمی‌خورد.

۴. یکی از مهم‌ترین اهداف فردوسی در شاهنامه، بازگو نمودن بزرگی، شکوه و قدرت مادی و معنوی ایرانیان است. بنابراین او با جهت‌دهی داستان‌ها به سوی شکست‌ناپذیر بودن ایرانیان (به جز شکست در مقابل خویشان) نوعی اعتمادبه‌نفس به خوانندگان و دوستداران ایران و ایرانی می‌دهد. ۵. پیوستگی و پایداری ایرانیان در تاریخ، امری مهم و ضروری برای فردوسی است، بنابراین با ایرانی کردن اسکندر، از نوعی گسست سیاسی در تاریخ سیاسی ایرانیان جلوگیری می‌نماید.

۶. حادثه شکست دارا (داریوش سوم) آنچنان برای فردوسی تلخ و ناگوار است که در پایان داستان حمله اسکندر به ایران، از این داستان به‌عنوان یک مرحله ناگوار یاد می‌نماید و با تشبیه آن به سد اسکندر چنین می‌سراید:

چنین است رسم سرای کهن

سکندر شد و ماند ایدر سخن

سخن به، که ویران نگرده سخن

چو از برف و باران سرای کهن

گذشتیم از این سد اسکندری

همه بهتری باد و نیک اختری

پی‌نوشت

\* قیصر می‌پذیرد و دخترش را برای داراب می‌فرستد

#### منابع

۱. اقبال آشتیانی، عباس؛ پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
۲. جمعی از نویسندگان، تاریخ ایران، ج ۱، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۳. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، ج ۲، به تصحیح ژول مل، انتشارات گلستان کتاب، چاپ اول ۱۳۷۴.
۴. ولسکی، یوزف، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.

یکی از مهم‌ترین اهداف فردوسی در شاهنامه، بازگو نمودن بزرگی، شکوه و قدرت مادی و معنوی ایرانیان است

